



دوفصلنامه علمی پژوهش‌های مابعدالطبیعی،

سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۴۰۱

مسأله تاریخ‌مندی و زبان قرآن در آیات فقهی^۱

قدرت الله قربانی،^۲ حسن عاصم آبادی^۳

چکیده

پرسش از تاریخ‌مندی گزاره‌های دینی و ارتباط آن با زبان قرآن، بویژه در آیات فقهی با نظر به دغدغه‌های دینی دینداران اهمیت زیادی دارد. در این زمینه می‌توان به مسأله معناداری، معرفت‌بخشی و تاریخ‌مندی یا فراتاریخی بودن آیات فقهی قرآن توجه داشت. تحقیق در آیات فقهی قرآن نشان دهنده واقع‌نمایی، معناداری، معرفت‌بخشی و جهان‌شمولی آن‌ها است و اینکه شارع مقدس عمدتاً ترکیبی از زبان عام و خاص را برای بیان احکام شرع بیان داشته و مصالح و مفاسد دینداران و سعادت دنیوی و اخروی آن‌ها را لحاظ کرده است. تنوع آیات فقهی قرآن در ابعاد عبادی، غیرعبادی و فردی و اجتماعی و ضرورت توجه به واقعیت‌ها و مقتضیات زمان نزول و ادوار بعدی، موجب گردیده تا عمده آیات فقهی قرآن دارای دلالت فراتاریخی باشند، اگرچه تعداد اندکی هم صرفاً ناظر به واقعیت‌های جامعه عرب ۱۴ قرن پیش هستند که تاریخی بودن صفت آن‌ها است. با این وجود روح حاکم بر اکثر آیات فقهی قرآن در پیوند با دیگر

^۱. مقاله پژوهشی، تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳؛ تاریخ تایید علمی: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰.

^۲. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

(qodratullahqorbani@khu.ac.ir)

^۳. دانش‌آموخته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (h.asebabadi@gmail.com).

آیات این کتاب الهی، مناسبت با واقعیت‌های جامعه مومنان و دلالت‌های فراتاریخی و فرامکانی آن‌ها است که همین مهم موجب تاثیرگذاری پاینده قرآن در زمان‌های بعدی است.

واژگان کلیدی: قرآن، آیات فقهی، معناداری، معرفت بخشی، تاریخ‌مندی.

۱. مقدمه

مساله تاریخ‌مندی (Historicity) و زبان دین از پرسش‌های جدید پیش‌روی اندیشمندان و فیلسوفان دین است. پذیرش تاریخ‌مندی گزاره‌های دینی به این معنا است که آن گزاره‌ها برای شرایط زمانی و مکانی خاص و محدودی نازل شده‌اند، پس با گذشت زمان و تغییر اوضاع و احوال زندگی بشر، آن گزاره‌ها حجیت و اعتبار خود را از دست می‌دهند. با این ملاحظه، در اینجا با این سوال مواجه هستیم که تاریخی بودن گزاره‌های دینی چه پیامدهایی دارد؟ دلالت‌های گزاره‌های فراتاریخی دین چیستند؟ زبان متون دینی، چگونه زبانی است؟ تفاوت یا شباهت آن با زبان عرفی و روزمره مردم چگونه است؟ آیا متون دینی دارای زبانی خاص خود هستند یا اینکه از قواعد زبان عرفی پیروی می‌کنند؟ تکلیف معناداری یا بی‌معنایی زبان متون دینی در چیست؟ وحیانی یا غیروحیانی بودن متون دینی چه تاثیری در معرفت‌بخشی، واقع‌نمایی یا صدق، و جهان‌شمولی یا موقتی گزاره‌های آن‌ها دارد؟ آیا امکان استفاده از شیوه‌های مختلف زبان، مانند اسطوره، روایت، تمثیل، نماد، استعاره و نظایر آن در متون دینی وجود دارد؟ و نهایتاً اینکه آیا محتوای متون دینی، عمدتاً اخباری یا انشایی آن، و اینکه حکم یا خبر مندرج در آن‌ها، دارای کاربرد محدود تاریخی و جغرافیایی است یا اینکه دلالت فراتاریخی و فرامکانی دارد؟ در پاسخ به چنین پرسش‌هایی در ادبیات زبان دین، می‌توان بطور خاص به قرآن، بعنوان کتاب وحیانی مسلمانان هم توجه داشت و آیات اعتقادی، اخلاقی، عرفانی، سیاسی، فقهی و علمی آن را با نظر به پرسش‌های پیش‌روی مساله تاریخ‌مندی و زبان دین مورد

توجه قرار داد. در این تحقیق، صرفاً بر آیات فقهی متمرکز خواهیم شد. اهمیت این مسأله از آن‌رو است که کاربرد روزمره احکام فقهی مستخرج از قرآن در زندگی دینداران و تحولات تاریخی اندیشه بشری طی قرون گذشته، اهمیت چنین پرسشی را دو چندان ساخته است. به ویژه اینکه با نظر به تغییرات و تحولات گفتمان فکری بشر و مسأله تاریخ‌مندی برخی از وجوه اندیشه بشری، آیا می‌توان تاریخ‌مندی را از ویژگی‌های آیات فقهی قرآن دانست؟ و اینکه پذیرش تاریخ‌مندی آن، چه پیامدهای معرفتی و الهیاتی خواهد داشت؟ اهمیت مسأله تاریخ‌مندی، به دلیل ارتباط دقیق آن با پرسش‌های ناظر به زبان قرآن است، زیرا پذیرش تاریخ‌مندی احکام قرآنی، به ویژه در شکل حداکثری آن، موجب خدشه بر واقع‌نمایی، معرفت‌بخشی، جهان‌شمولی و اصل هدایت‌گری آن خواهد شد.

در این تحقیق ضمن رجوع به فهم سنتی از آیات فقهی قرآن، نیم‌نگاهی نیز به تحولات جدید فکری بشر داشته، تلاش خواهد شد به پرسش‌هایی درباره معناداری و معرفت‌بخشی آیات فقهی، و نوع زبان بکار رفته در آن‌ها، برای مثال زبان تمثیل، اسطوره، واقع‌نما، نمادین و نظایر آن، پرداخته شود و در نهایت با نظر به دیدگاه‌های جدید درباره تاریخ‌مندی برخی گزاره‌های دینی، جستجو شود که چنین ویژگی، یعنی تاریخ‌مندی، شامل آیات فقهی قرآن می‌شود یا نه؟ به این منظور در این تحقیق ابتدا به معنانشناسی آیات فقهی یا آیات الاحکام پرداخته، انواع و خصوصیات کلی آن‌ها مورد کاوش قرار گرفته، سپس نوع زبان بکار گرفته در آن‌ها بررسی می‌گردد تا بتوان به پاسخی مناسب برای پرسش تحقیق تقرب جست. فرضیه تحقیق آن است که روح کلی حاکم بر آیات فقهی قرآن، واقع‌نمایی، معرفت‌بخشی، و هدایت دینداران به سعادت و فلاح است، اما با نظر به بستر نزول برخی از آن‌ها، همه آن‌ها دارای دلالت کلی و

فراتاریخی نیستند، بلکه با وجود دلالت فراتاریخی اکثریت آیات فقهی، برخی از آن‌ها نیز جنبه تاریخی داشته و تنها در بستر خاص نزول خود معنا دار می‌باشند.

۲. معناشناسی آیات و گزاره‌های فقهی قرآن

آیات الاحکام یا گزاره‌های فقهی در اصطلاح به آیاتی گفته می‌شود که مبین یکی از احکام عملیه دین اسلام است (رک: شانچی، ۱۳۷۸، ص ۲). به عبارت دیگر «آیات الاحکام به آیاتی اطلاق می‌شود که مفاد آن‌ها شامل یک یا چند قاعده یا مسئله فقهی است و حکم یا حقی متعلق به انسان و افعال او به طور صریح یا ضمنی در آن ذکر شده باشد. هر چند هدف یا پیام اصلی آیه مطلبی غیر از موضوع فقهی و سیاقش بجز سیاق بیان احکام باشد (رک: عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ص ۱۶). پس مقصود از گزاره‌های فقهی، گزاره‌هایی است که به اعمال عبادی و اجتماعی و سلوک عملی دینداران می‌پردازد. آیاتی که در قرآن به موضوع احکام و فقه اختصاص پیدا کرده است، نزدیک به ۵۰۰ آیه می‌باشد (رک: فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵). تقسیمات متفاوت و متنوعی از آیات الاحکام و گزاره‌های فقهی قرآن توسط اندیشمندان ارائه شده است که در اینجا به یک نمونه از آن‌ها به مناسبت تناسب با بحث ما اشاره می‌گردد. در این تقسیم، آیات مربوط به احکام ابتدا به دو دسته فردی و اجتماعی، و سپس احکام اجتماعی به بخش‌های فرعی‌تری تقسیم شده است. در اینجا، منظور از احکام فردی، احکامی است که وظیفه هر شخص را بطور مجزا مشخص می‌کند و خود به دو قسم عبادی و غیرعبادی تقسیم می‌شود. احکام اجتماعی نیز در مقابل احکام فردی، شامل یکسری دستورات و احکامی است که مربوط به رابطه انسان با جامعه و انسان‌های دیگر است، این دسته از آیات الاحکام به بخش‌های فرعی همچون احکام اقتصادی، احکام قضایی، احکام جزایی، احکام مدنی، احکام خانواده و احکام سیاسی تقسیم می‌شود (رک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۳۶).

۳. ویژگی‌های زبان فقهی قرآن

مقصود از زبان فقهی قرآن این است که نوع سخن گفتن قرآن کریم در زمینه و فضای خاص و عام را بشناسیم؛ به ویژه اینکه معنای واقعی خطابات این کتاب الهی در آیات فقهی چگونه است. هدف آن است تا بدانیم خداوند متعال برای بیان احکام و تکالیف شرعی از زبان عموم مردم یا عرف رایج در میان فقها و حقوق‌دانان چگونه استفاده کرده است و یا اینکه در این بخش زبان ویژه و خاص خود را دارد؟ همچنین برای رسیدن به پاسخ سوالات تحقیق در مورد اینکه آیا آیات فقهی قرآن تاریخ‌مند و مختص به بستر عصر نزول است یا اینکه فراتاریخی و فراعصری است و همه افراد بشر را مورد خطاب قرار داده و برای همه زمان‌ها و افراد بعد از عصر نزول هم کارآیی و کاربرد دارد، باید ابتدا خصوصیات و ویژگی‌های زبان تشریع و فقه در قرآن را بررسی کنیم و ببینیم اینگونه خطابات تشریعی قرآن چه ویژگی‌هایی دارند؟ و آیا صلاحیت فراتاریخی و فراعصری بودن را دارند یا خیر؟

قانون‌گذاران و فقها، هم از جهت نوع بیان و تعبیراتی که در مورد بیان احکام و قوانین به کار می‌گیرند و هم از جهت روش بیان و چگونگی طرح حکم شرعی در منابع این موضوع، زبان خاص و ویژه خود را دارند. در نوع بیان و تعبیرات به کار رفته در زبان حکم و قانون، غالباً قانون‌گذاران و فقها از الفاظ و تعبیرات خاص مانند: واجب یا ملزم بودن مکلفان و مخاطبان به انجام دادن تکالیف و قوانین، یا حرمت و ممنوعیت ترک بعضی از این قوانین و بیان مجازات‌های خاص برای ارتکاب امور حرام و ممنوع استفاده می‌کنند (رک: صادقی فدکی، ۱۳۹۱، ص ۳۰). از جهت روش و شیوه بیان احکام و قوانین، غالباً مباحث فقهی و حقوقی در منابع مربوطه با ترتیب خاص و منطقی مطرح می‌شود و از طرح مباحث و موضوعات دیگر در این منابع خودداری می‌گردد. علاوه بر این قوانین و احکام در بیشتر موارد

به صورت خاص و جزئی بیان شده‌اند و از ذکر فلسفه و علت احکام و قوانین و پیامدهای غیرکیفری آن‌ها خودداری می‌شود. در مقابل هر چند قرآن کریم تا حدودی از همین تعبیرات و الفاظ و نیز شیوه رایج در بیان احکام فقهی استفاده کرده است؛ اما در موارد گوناگون و متعدد دیگر، هم از جهت به کارگیری الفاظ و هم از جهت شیوه بیان احکام و قوانین، از زبان خاص خود استفاده کرده که با زبان رایج فقهی و قانونی بسیار متفاوت است (همان). برای فهم بیشتر این مساله به ویژگی‌های فقهی زبان قرآن از جهت لفظی و غیرلفظی می‌پردازیم.

۴. ویژگی‌های لفظی و ظاهری زبان فقهی قرآن

یکی از زوایای زبان فقهی قرآن کریم نوع تبیین مباحث فقهی از جهت ظاهری و لفظی است، به این معنا که باید ببینیم آیا قرآن در ارائه این مباحث از الفاظ و تعبیرات رایج در منابع اختصاصی بیان احکام و قوانین حقوقی بهره برده است یا اینکه در طرح مباحث، روش خاص و ویژه خود را دارد؟ در پاسخ این سوال باید گفت: هر چند قرآن در بخشی از تبیین و پردازش احکام شرعی اتفاقاً از الفاظ و تعبیرات رایج در میان اهل فن بهره برده است، ولی در موارد متعددی زبان ویژه و خاص خود را داشته، که این الفاظ و تعبیرات در منابع تخصصی این موضوع مرسوم و رایج نبوده است. به عنوان مثال، قرآن کریم در بیان افعال مطلوب و پسندیده و افعال ممنوع و ناپسند و افعال مباح و جایز، علاوه بر الفاظ و تعبیرات مخصوص این افعال، از جمله صیغه امر و ماده وجوب در افعال پسندیده، صیغه نهی و ماده تحریم در افعال ناپسند و ماده حلال در افعال جایز، از واژگان و الفاظ و تعبیرات گوناگون و متعدد و متنوع دیگری استفاده کرده است (همان، ص ۳۱). به نظر می‌رسد که قرآن در بیان آموزه‌های فقهی عمده-ترین الفاظ و تعبیرات به کار رفته را در شکل احکام پنج گانه تکلیفیه، یعنی وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه بیان کرده است. برای احکام تکلیفیه، برای مثال درخواست و امر

مسأله تاریخ‌مندی و زبان قرآن در آیات فقهی؛ قدرت الله قربانی؛ حسن عاصم آبادی / ۸۹

(نساء/۵۸؛ هود/۱۴۴)، برای احکام مربوط به حرمت و کراهت از نهی و مذمت (ممتنحه/۹؛ حجرات/۱۱)، و برای احکام اباحه نیز از واژه‌های حلال و نفی حرمت استفاده کرده است (بقره/۱۸۷؛ نور/۶۱).

جالب اینکه، تعدد و تنوع الفاظ و تعبیرات بیان احکام و قوانین در قرآن کریم، علاوه بر اینکه این کتاب الهی را از روش یکنواخت و گاه ملال‌آور حاکم بر برخی منابع فقهی و حقوقی خارج می‌سازد، زمینه تأثیر و پذیرش بیشتر این احکام در میان مخاطبان را هم فراهم می‌سازد؛ زیرا همه افراد و ملت‌ها که دارای گرایش‌ها و سلیقه‌های متفاوتند و نمی‌توان آن‌ها را با الفاظ و آهنگ خاص به انجام دادن یا ترک کاری وادار نمود، بلکه با توجه به تعدد مخاطبان و تفاوت سلیقه، باید از روش‌ها و اسلوب‌های متفاوت در وادار کردن مکلفان به اجرای تکالیف و ترک محرمات، بهره گرفت. قرآن کریم به بهترین وجه از این روش بهره برده است. این تعدد و تنوع الفاظ و تعبیرات در تشریع و بیان کردن دستورات فقهی در قرآن نشان دهنده این است که زبان آن یک زبان تخصصی صرف نیست، بلکه علاوه بر استفاده از روش و زبان متداول قانون‌گذاران، به زبان و روش‌های دیگر هم توجه داشته و از آن‌ها بهره برده است به گونه‌ای که عموم مردم از آن استفاده می‌کنند. پس نمی‌توان زبان قرآن در آیات فقهی را یک زبان علمی و تخصصی برای افراد و متخصصین دانست، بلکه زبانش در این دسته از آیات نوعی زبان ترکیبی است.

۵. ویژگی‌های غیرلفظی (سبک و شیوه‌های) زبان فقهی قرآن

قرآن کریم علاوه بر بکارگیری الفاظ و تعبیرات خاص در حوزه احکام شرعی، در بیان و طرح این احکام از شیوه‌ها و سبک‌های خاص خود استفاده کرده است که با شیوه طرح احکام و قوانین در منابع فقهی و حقوقی متداول در میان بشر تفاوت‌هایی دارد. بررسی شیوه‌های قرآن

کریم در بیان احکام فقهی، ما را در پاسخ به سوال فراتاریخی یا تاریخ‌مند بودن گزاره‌های فقهی قرآن، بسیار کمک می‌کند، در واقع سبک‌های بیان دستورات فقهی قرآن به گونه‌ای است که می‌توان استنباط کرد عمده آن‌ها برای همه مردم در اعصار مختلف است، یعنی هنگام بیان دستورات فقهی، افراد دوران عصر نزول و پس از آن هم، مورد خطاب خداوند در قانون‌گذاری هستند. همچنین به نظر می‌رسد برخی احکام فقهی هم وجود دارند که عمدتاً ناظر به شرایط زمان نزول بودند که بایستی در مورد امکان کاربرد کنونی آن‌ها این مسأله مهم ملاحظه شود. در ادامه به برخی از خصوصیات و سبک‌های مهم زبان فقهی قرآن با تفصیل بیشتر اشاره می‌کنیم.

۵.۱. بیان احکام به صورت عام و قواعد کلی

از ویژگی‌های زبانی قرآن کریم در بیان بیشتر احکام فقهی این است که آن‌ها را به صورت قواعد کلی و عام بیان کرده است، مانند حکم نفی حرج و مشقت در دین (حج / ۷۸)، جواز ارتکاب محرمات در هنگام اضطرار (بقره / ۱۷۳)، مطلوبیت کمک به دیگران در کارهای خیر و حرمت کمک به دیگران در کارهای حرام و گناه (مائده / ۲) و منع مجازات شخص به دلیل گناه افراد دیگر (انعام / ۱۶۴). ضمن اینکه ممکن است خصوصیات یا مصادیق احکام، مبتنی بر شرایط اجتماعی و تاریخی، در حال تحول و تغییر باشد.

۵.۲. جامعیت و فراگیری احکام فقهی

هرچند قرآن کریم در محیطی که از عقاید جاهلی و نژادپرستی پر بود، نازل شد، اما ندای مساوات و برادری را سرداد و همه را به اتحاد و برادری دینی دعوت کرد و همچنین بر همگان تاکید کرد که اسلام دینی جهان‌شمول، و قوانین آن تامین کننده زندگی مطلوب بشر است (اعراف / ۱۵۸). قرآن عمدتاً در تشریع احکام خود، به نژاد، قومیت و گروه خاص توجه و نظر

نداشته است و مخاطب خود را به‌طور خاص انتخاب نکرده است، بلکه جامعه دینی را که فراتر از مرزهای اقوام و طوایف خاص است، به‌عنوان مخاطب در نظر گرفته و حجاب‌های تعصب و قوم‌گرایی را کنار زده و همگان را به رشته مستحکم توحید دعوت کرده است. این یعنی بیشتر گزاره‌های فقهی قرآنی فراتاریخی و فراعصری هستند. بر همین اساس از یک‌سو زمام امور جامعه اسلامی را بر عهده پیامبر نهاد و همگان را دعوت به اطاعت از او کرد (تغابن / ۱۲) و از سوی دیگر در عموم آیاتی که درباره انجام عبادات و اجرای حدود شرعی و مانند این‌ها است، تمامی مومنان را مخاطب قرار داده و اجرای این امور را از همه خواسته است (بقره / ۱۳۸). از این آیات چنین استفاده می‌شود که خداوند در بیان احکام و دستورات دینی، همه مومنان، نه فقط مومنان زمان نزول، را مخاطب قرار داده و انجام احکام را هم از همگان خواسته است. این مهم نشان می‌دهد که بیشتر گزاره‌های فقهی قرآن فراتاریخی و فراعصری هستند. البته نزول قرآن در بستر فرهنگی عربستان دوره جاهلیت به‌طور طبیعی لازم می‌ساخت که برخی احکام فقهی ناظر به نظام زندگی و روابط اجتماعی و عادات آن‌ها باشد که این امر به منظور رسوخ و جاری شدن احکام شرعی جدید در میان آن‌ها لازم بود.

۵.۳. بیان برخی اثرات و علل تشریع احکام

از خصوصیات زبان فقهی قرآن، این است که بسیاری از احکام شرعی همراه با علت و اثر حکم بیان شده است، در حالیکه منابع فقهی و حقوقی دیگر، عمدتاً در بیان احکام و قوانین شرعی، عاری از بیان علت و حکمت تشریع و قانون می‌باشند. به‌طور مثال قرآن کریم بعد از دستور به اقامه نماز، فلسفه آن را که دور شدن انسان‌ها از فحشا و منکر است، بیان نموده است (عنکبوت / ۴۵)، یا بعد از بیان وجوب روزه، حکمت آن را ایجاد تقوا در مکلفان دانسته است (بقره / ۱۸۳)، و در آیه دیگر ابتدا ضرر و زیان شراب و قمار را مورد اشاره قرار داده و سپس

انسان‌ها را از انجام قمار و نوشیدن شراب نهی کرده است (مائده/۹۱). این شیوه در بیان احکام، زمینه پذیرش و عمل مکلفان را فراهم می‌کند؛ چون هنگامی که دینداران از علت و مبنای واقعی تشریع حکم و قانون اطلاع داشته باشند، که مثلاً هدف از وضع این حکم یا قانون خاص، اصلاح امور دنیوی و اخروی آنان است، برای عمل به آن قانون و حکم انگیزه و رغبت بیشتری در آن‌ها ایجاد خواهد شد. همچنین بیان علل تشریع احکام، بیانگر این مطلب است که گزاره‌های فقهی قرآن، معرفت‌بخش و ناظر به واقعیات خارجی هستند. علاوه بر این مطلب می‌توان از بیان علل و اسباب احکام این نتیجه را گرفت که تا زمانی که علل و اسباب آن موجود باشند، آن احکام هم جاری هستند، زیرا تخلف علت از معلول محال است. پس عمده گزاره‌های فقهی قرآن مختص به زمان عصر نزول نیستند، بلکه در شرایط دیگر زمانی و مکانی مشابه عصر نزول هم اعتبار دارند (رک: همان، ص ۴۵).

۵.۴. انذار و تبشیر در بیان احکام

فقه‌ها و قانون‌گذاران در بیان احکام و قوانین از هرگونه تشویق و تهدید دوری می‌کنند و فقط به بیان و گاه شرح و بسط آن می‌پردازند، اما قرآن کریم برخلاف این شیوه، در بیان احکام شرعی ترغیب و انذار را به کار گرفته است، به این صورت که همراه با بیان احکام، به مکلفان در صورت اطاعت، مواهب مادی و معنوی می‌دهد و در صورت مخالفت آن‌ها را به انواع کیفرهای دنیوی و اخروی تهدید می‌کند. به‌طور مثال در آیه ۲۶۲ سوره بقره، کسانی را که در راه خدا اموال خود را انفاق می‌کنند، به جزا و پاداش الهی و نفی حزن و اندوه اخروی وعده داده است. در مقابل کسانی که مشغول جمع‌آوری اموال هستند و از انفاق زکات خود به نیازمندان دریغ می‌کنند، به عذاب الهی تهدید شده‌اند (توبه/ ۳۴). پس یکی از روش‌ها و ابزارهای تربیتی که عقلاً برای تربیت دیگران استفاده می‌کنند، به کار گرفتن روش تشویق و

تهدید است، که قرآن کریم در بیان احکام شرعی، به بهترین وجه از این روش بهره گرفته است. نتیجه این شیوه از چند جهت قابل توجه است:

۱. بیان و ذکر احکام و دستورات تشریعی در قرآن کریم، صرفاً جنبه اطلاع رسانی ندارد، بلکه ضمن اعلام حکم به مخاطب، وی را به انجام عمل سوق می‌دهد و یا از فعل حرامی باز می‌دارد. لذا گاه پاداش و سزای عمل را در هنگام بیان حکم، به‌طور صریح ذکر می‌کند (بقره/ ۲۱۸).

۲. این شیوه در بیان احکام، به مخاطب می‌فهماند که عمل و کار او همراه با نتیجه است. نتیجه - ای در دنیا و نتیجه‌ای در آخرت.

۳. بیان احکام در کنار تهدیدها و یا وعده‌ها، می‌تواند در هنگام تراحم و دوران امر بین اهم و مهم، برای فقیه در استنباط احکام و تشخیص اهم بسیار مفید باشد. به این صورت که در مواردی که لحن، از شدت بیشتری برخوردار است، پافشاری کند و موارد اهم را نمایان سازد. نتایج حاصل از این شیوه به خوبی نشان می‌دهد که گزاره‌های فقهی قرآن معنادار، هدفمند و ناظر به واقعیات خارجی و معرفت‌بخش می‌باشند.

۵.۵. پیوند احکام شرعی با اخلاق و عقیده

احکام شرعی در قرآن کریم، غالباً با مسائل اعتقادی و اخلاقی پیوند خورده است. به این صورت که قبل یا بعد از بیان حکم تکلیفی، برخی از مباحث اعتقادی و اخلاقی نیز به مکلفان گوشزد شده است. پیوند میان احکام و مسائل اخلاقی و اعتقادی نشان می‌دهد که زبان قرآن در بیان دستورات و قوانین فقهی ناظر به واقعیات اخلاقی و اعتقادی خارجی و هدفمند است و این یعنی زبان قرآن در این دسته از آیات معرفت‌بخش است. به‌عنوان مثال، قبل از بیان وجوب روزه، یک مسئله اعتقادی، یعنی ایمان آوردن ذکر شده است (بقره/ ۱۸۳)؛ و یا در

میان دو حکم شرعی در یک آیه، از اعتقادات یاد کرده است (نور/ ۲). گاهی هم در ابتدا و هم در انتهای آیه‌ای، از اعتقادات سخن گفته است (بقره/ ۲۷۸). در برخی موارد علاوه بر یادآوری مسائل اعتقادی، از مسائل اخلاقی در کنار احکام تکلیفی هم سخن به میان آورده است (بقره/ ۱۷۷). یا اینکه بعد از بیان احکام شرعی به مباحث اخلاقی پرداخته است (توبه/ ۱۰۳). در واقع، پیوند احکام با اعتقادات و اخلاق در قرآن کریم، به این جهت است که مومنان آگاه باشند که ورای این احکام و دستورات، باید باورهای خود را تقویت کرده و نفوس خود را از رذائل اخلاقی پاک و در مقابل به فضایل اخلاقی آراسته شوند. برخی از محققان در مورد پیوند تکالیف شرعی قرآن با اعتقادات چنین آورده‌اند: «جمع احکام قرآن به اعتقادات گره خورده است و این بدان جهت است که اعتقادات اساس و زیربنای احکام شرعی است و تا عقیده‌ای نباشد، بر بیان احکام شرعی فایده‌ای مترتب نیست. علاوه بر این اشاره به مسائل اعتقادی هشدار می‌دهد که انسان‌ها تا بدانند که این احکام از ناحیه خداوند است که باید اطاعت نمایند و هیچکس حق تغییر این احکام را ندارد» (زیدان، بی‌تا، ص ۱۸۹). این پیوند دستورات فقهی با مسائل اخلاقی و اعتقادی نشان می‌دهد که گزاره‌های فقهی قرآن ناظر به واقعیات عینی خارجی هستند و هدف از انجام و عمل به دستورات فقهی رسیدن به فضایل اخلاقی و محکم‌تر شدن بنیان‌های اعتقادی است. پس نمی‌توان گفت که این دسته از آیات غیر معرفت‌بخش بوده و ناظر به واقعیات نیستند، یا این که زبان این گزاره‌ها زبان نمادین، اسطوره‌ای و یا تخصصی و علمی است.

۵.۵. تکرار احکام

غالب منابع فقهی و حقوقی، احکام و قوانین را بدون تکرار، بیان و تشریح می‌کنند، اما قرآن کریم برخی از احکام و مسائل شرعی مورد نیاز را چندین بار و در مواردی بیش از ۱۰ یا ۲۰

بار تکرار کرده است. تکرار احکام شرعی هم مثل مباحث دیگر قرآن، دارای علل و اسراری است که از جمله آن‌ها می‌توان به اهمیت و جایگاه والای این تکالیف در نزد خداوند اشاره کرد. هراندازه که مسئله در پیشگاه شارع از اهمیت بیشتری برخوردار باشد، آن مسئله در قرآن بیشتر تکرار شده است. نماز و زکات را می‌توان نمونه این جهت دانست. علاوه بر این، تکرار یک حکم یا مسئله تربیتی، بر قلوب مومنان تاثیر بیشتری داشته و باعث انگیزه و ترغیب بیشتر مکلفان برای انجام دادن یا ترک آن اعمال می‌گردد. یکی از اندیشمندان در مورد حرمت برخی خوراکی‌ها، که قرآن در چند آیه موارد آن‌ها را تکرار کرده است، می‌نویسد: «چنین به نظر می‌رسد که نخستین بار اوائل بعثت بود که تحریم این گوشت حرام اعلام شد و دومین بار اواخر اقامت پیامبر در مکه و سومین بار در اوایل هجرت در مدینه و بالاخره چهارمین بار در اواخر عمر پیامبر در سوره مائده، که آخرین سوره قرآن است، بیان شده است. این طرز نزول آیات به خاطر اهمیت این موضوع و خطرات جسمی و روحی فراوان آن است و نیز به خاطر آلودگی زیاد مردم آن روز به آن بوده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۸۸).

۵.۶. تنوع بیان در طرح احکام

در کتب فقهی و حقوقی، قوانین و احکام غالباً با روش خاص و به صورت دستوری و انجام دادن حکم و قانون ذکر می‌شود، ولی قرآن کریم بر خلاف این شیوه، روش‌های گوناگون را در طرح احکام فقهی به کار گرفته است. توجه و به کارگیری روش‌های مختلف در بیان قوانین فقهی، به این معنا می‌باشد که خداوند اکثر اقوام و سلاقی مختلف آنان و شرایط روحی و روانی مخاطبان را در نظر گرفته و سپس قوانین خود را وضع کرده است. این روش‌ها در بیشتر زمان‌ها کاربرد و کارایی دارند و استفاده از این شیوه‌ها نشان می‌دهد که قرآن به مقتضیات

دوران بعد از عصر نزول هم توجه داشته، و لذا روش‌هایی را استفاده کرده که برای مردم قابل فهم و بهره‌برداری باشد. از جمله عمده‌ترین این روش‌ها عبارتند از:

۱- روش الزامی و درخواست مستقیم که با الفاظ مختلف صورت پذیرفته است؛ از جمله: و نماز را بپا دارید، و زکات را پردازید، و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید (و نماز را با جماعت بگزارید) (بقره/۴۳) و خداوند، تنها (گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است. (ولی) آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست، خداوند بخشنده و مهربان است (همان/۱۷۳).

۲- روش خبری؛ مانند: خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند؛ خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید (نحل/۹۰؛ بقره/۲۳۳).

۳- روش سوالی؛ مثل: آیا آن‌ها حکم جاهلیت را (از تو) می‌خواهند؟! و چه کسی بهتر از خدا، برای قومی که اهل یقین هستند، حکم می‌کند؟! (مائده/۵۰) و آیا جزای نیکی جز نیکی است؟! (الرحمن/۶۰).

۴- پرسش و پاسخ؛ همچون: از تو سؤال می‌کنند چه چیزی را انفاق کنند؟ بگو: «هر خیر و نیکی که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد» و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است. (لازم نیست تظاهر کنید، او می‌داند) (بقره/۲۱۵ و ۲۱۷).

۵- ضرب المثل؛ مانند: خداوند مثالی زده: برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست؛ و انسان (با ایمانی) را که از جانب خود، رزقی نیکو به او بخشیده‌ایم، و او پنهان و آشکار از آنچه خدا

مسأله تاریخ‌مندی و زبان قرآن در آیات فقهی؛ قدرت الله قربانی؛ حسن عاصم آبادی / ۹۷

به او داده، انفاق می‌کند؛ آیا این دو نفر یکسانند؟! شکر مخصوص خدا است، ولی اکثر آنها نمی‌دانند (نحل / ۷۵).

۶- قصه و تاریخ؛ مثل: نقل داستان فرزندان آدم که از آن حرمت کشتن انسان بی‌گناه استفاده می‌شود: اگر تو برای کشتن من، دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی‌گشایم، چون از پروردگار جهانیان می‌ترسم! من می‌خواهم تو با گناه من و خودت (از این عمل) بازگردی (و بار هر دو گناه را به دوش کشی)؛ و از دوزخیان گردی. و همین است سزای ستمکاران! (مائده / ۲۸-۲۹).

۷- دعا و مناجات؛ مانند: نقل دعای مومنان که حرمت اسراف و گناه از آن استفاده می‌شود (آل عمران / ۱۴۷).

۶. تاریخ‌مندی یا فراتاریخی بودن گزاره‌های فقهی

یکی از مطالبی که در حوزه دین پژوهی مطرح است، مسأله جامع بودن دین اسلام و جاودانگی و ثبوت احکام این دین خاتم است. بر فرض ثبات این بحث، سوال بسیار مهمی مطرح می‌شود که اگر شریعت ثابت است، چگونه توانایی پاسخ‌گویی به شرایط دائم و در حال تغییر زندگی آدمیان را دارد؟ اگر احکام و دستورات دینی ثابت و غیرقابل تغییر باشند، و از سوی دیگر انسان موجودی متغیر باشد و در طول زندگی و زمان در حال تحول و تغییر باشد و در هر دوره نیاز به قوانین و احکام جدید و مناسب با تحولات را داشته باشد، چگونه می‌توان بین آنها هماهنگی برقرار کرد؟ جمع میان این دو از قبیل جمع میان دو جمله متضاد است؛ زیرا از یک سو حیات بشر پیوسته در معرض تحول و تطور است و هر روز مسائل جدید رخ می‌دهد که باید حکم دین را درباره آن جویا شد و از سوی دیگر احکام دین در عصر و یا اعصار پیش از این بیان شده و پاسخ‌گوی مسائل زمان و مکان دیگری بوده، که اکنون آن شرایط به کلی

دیگرگون شده است. در صورت ثبات احکام شریعت، چنین دینی چگونه می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای متحول بشر باشد؟ به عبارت دیگر با توجه به جاودانه بودن دین اسلام، آیا احکام و دستورات دینی آن، به ویژه همه احکام فقهی‌اش، تاریخ‌مندند یا فراتاریخی؟ یعنی احکام و گزاره‌های فقهی موجود در قرآن، به یک دوران تاریخی خاص و زمان صدور آیات و احکام اختصاص دارد یا اینکه برای همه مومنان دوران‌های تاریخی بعد، حجت است و می‌توان به همه احکام قرآنی نگاه فراتاریخی داشت. برای پاسخ دادن به این مشکل و معضل موجود، راه-حل‌ها و پاسخ‌های مختلفی از طرف اندیشمندان و فقها ارائه شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۶.۱. تبعیت احکام الهی از مصالح و مفاسد

در بخش احکام فقهی بنابر منطق قرآنی همه احکام و بایدها و نبایدهای تشریعی، یا تابع مصالح و مفاسد واقعی در نفس متعلق احکام است که بیشتر احکام این گونه‌اند و یا مصالح و مفاسد در نفس جعل و تشریع است که برخی از احکام این گونه هستند، مثل احکامی که صرفاً با هدف تقویت یا آزمایش مطیع بودن عبد در برابر مولا وضع می‌شوند. بدون شک حتی دسته دوم هم دارای مصالح و مفاسدی است که به عبد برمی‌گردد. در هر صورت همه اوامر و نواهی الهی، امور اعتباری محسوب می‌شوند؛ زیرا از پشتوانه تکمیلی برخوردارند. بقاء و دوام آن‌ها به واسطه آن پشتوانه، تضمین شده است. همانند دستورات پزشک در نهی از خوردن سم و امر به خوردن داروی خاص یا نهی پدر از بازی کردن فرزند کوچک خود با آتش، آیا می‌توان گفت: چنین دستورات و بایدها و نبایدها هم تاریخ‌مند و زمان‌مند است؟ از ضروریات مذهب عدلیه این است که احکام الهی گزاف نیست، بلکه تابع هدف و غرضند. مرحوم آیت الله بروجردی در این زمینه معتقد است: «عوامل شرعی که به افعال مکلفین تعلق می‌گیرند، به

ضرورت مذهب عدلیه گزاف نیستند، بلکه هر امری را که شارع صادر کند، یا به این دلیل است که متعلق به آن مشتمل بر مصلحت ملزمه‌ای است که شارع ایصال عبد به آن را اراده کرده یا اینکه متعلق دافع مفسده‌ای است که متوجه عبد است یا رافع مفسده‌ای است که برای عبد حاصل شده است؛ و در این صورت، گاهی مولا چنین می‌بیند که این فعل به‌طور مطلق و تحت تمام اوضاع و حالات، مشتمل بر مصلحت یا از بین برنده مفسده یا رافع آن است، پس به‌طور مطلق به آن امر می‌کند و گاهی می‌بیند که متعلق در شرایط خاص آن کارکرد را دارد، پس باید مقید به آن شرایط، به آن امر کند. پس ملاک تغییر ماده در مقام ثبوت این است که آنچه مشتمل بر مصلحت یا دافع یا رافع مفسده است، فعل مقید به قید خاص باشد و نه فعل مطلق» (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۷۳).

باید توجه داشت که تابع مصالح و مفاسد بودن احکام شرعی در آیات مورد تاکید و بیان واقع شده است، به‌عنوان نمونه در برخی از آیات مانند آیه ۹۰ سوره نحل، ۲۸ و ۲۹ و ۱۵۷ اعراف، و ۴۵ عنکبوت بر این واقعیت دلالت شده است که قبل از تعلق امر خداوند، اشیاء فی‌نفسه، به عدل و احسان و فحشا و منکر و بغی و طبیات و خبائث و نظایر آن تقسیم شده‌اند، و در پی صدق این عناوین، امر و نهی الهی به اشیاء تعلق می‌گیرد نه اینکه مولد آن‌ها باشد. به دیگر سخن احکام تابع مصالح و مفاسد ذاتی در متعلق خود هستند. حال اگر مصلحت و مفسده‌ای غیرذاتی و موقت باشد، به تبع آن، حکم آن نیز موقت می‌شود، اما در صورتی که چیزی خبث ذاتی داشته باشد، حکم حرمتش هم دائمی خواهد بود. بنابراین آیات قرآن در این دسته از مصالح و مفاسد ظهور دارند. پس نمی‌توان این‌گونه احکام فقهی و شرعی را موقتی دانست، بلکه بین آن‌ها و علل ظهورشان رابطه حقیقی برقرار است.

۶,۲. فطری بودن احکام و شریعت

اساس دین، امری فطری و در سازگاری با فطرت انسانی است و قرآن نیز نه تنها بر فطری بودن توحید و خداجویی، بلکه بر فطری بودن اصل دین تصریح دارد (روم/۳۰). احکام و شریعت هم بخشی از آموزه‌های دین اسلام است. از سوی دیگر مخاطب این شریعت و دستورات الهی نیز انسان بما هو انسان است، نه انسان از قبیله و نژاد خاص یا در مکان و زمان خاص. به گفته علامه طباطبایی اسلام چون آیین جهانی است، در تعلیم و تربیت مخصوص خود، انسان طبیعی را مد نظر گرفته است؛ یعنی در نظر خود ساختمان انسانیت را ملاحظه نموده است. بنابراین، در اسلام راه فطرت و طبیعت، راه همیشگی انسان خواهد بود و با دگرگونی اوضاع بیرونی انسان، دگرگون نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۱، ص ۴۷ و ۲۵۹). شهید مطهری در این باره می‌گوید: «مسئله باید در سیستم قانون‌گذاری اسلام رمزی نهفته باشد تا بتواند بر این مشکل عظیم «تطبیق با مقتضیات زمان» فائق آید. مادر و منبع همه رازها و رمزها، روح منطقی اسلام وابستگی کامل آن به فطرت و طبیعت انسان و اجتماع و جهان است» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۶). بخش اعظم شریعت و احکام فقهی به هدایت فطرت و بعد معنوی انسان مربوط است که بین تمامی انسان‌ها مشترک و امری غیرقابل تغییر و تبدیل است. به طور مثال قسمت عبادات شریعت، به رابطه انسان با طبیعت ربطی ندارد تا با تغییر و دگرگونی طبیعت، در آن‌ها دگرگونی حاصل شود، بلکه به رابطه انسان با خدای خود مربوط است و در این مسیر، انسان در طول تاریخ نیازهای ثابت داشته و تفاوتی میان انسان قدیم و جدید نیست. نظام عبادات در اسلام، پاسخ ثابتی است به این نوع از نیازهای دائمی و همیشگی، که به اهداف مورد نظر هدایت نموده است. در مثال دیگر روابط انسان‌ها با همدیگر نیز از جنبه‌های ثابتی برخوردار است و به خاطر

همین مشاهده می‌کنیم که بشر در طول تاریخ با نیازهای ثابتی دست به گریبان بوده که انسان عصر قدیم و عصر جدید در آن مساوی است (صدر، ۱۴۲۴ ق، ج ۱۱، ص ۷۹۵-۷۹۷).

۱.۶.۳ احکام ثابت و متغیر

برخی از فقها و اندیشمندان مسلمان متاخر در پاسخ به این معضل، احکام شریعت الهی را به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم کرده و گفته‌اند: «برخی از گزارش‌ها و احکام فقهی ثابت و غیرقابل تغییر است و برخی دیگر از احکام و مقررات دینی متناسب با شرایط و تحولات قابل تغییر است» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱). به عبارت دیگر برخی از احکام دائمی و برخی دیگر موقتی‌اند که از بین می‌روند یا در آینده رخ می‌دهند. اگر شارع بخواهد همه احکام کلی و جزئی، حتی آن دسته که از بین می‌روند و یا در آینده می‌آیند را بیان کنند، علاوه بر این که این کار عملی نیست؛ برای شنونده قابل درک نیست و باعث افزایش حجم انبوهی از احکام نامعین و مبهم خواهد شد؛ لذا احکام قرآن در قالب کلیات و اصول و قواعد آمده و جزئیات آن به حسب تحولات شرایط به افراد متخصص واگذار شده، تا از قرآن استنباط و استخراج کنند. به دیگر سخن اقتضای برخی از احکام این است که به صورت مبنا و پایه دیگر احکام بیان شوند و برخی دیگر از احکام به گونه‌ای بیان شوند که فقط تابع شرایط و موضوع خود باشند و محدود تلقی شوند؛ لذا بین جاودانگی کل شریعت و جاودانگی تک تک احکام فرق است؛ زیرا در خود شریعت خصوصیات و قیودی هست که متناسب با تحولات جامعه انسانی است. در نتیجه کل شریعت ثابت و ابدی است، اما در فروع و احکام تغییر و تبدیل رخ می‌دهد. بنابراین برخی از نیازها و خواسته‌ها و اهداف در زندگی انسان ثابت و تحول‌ناپذیر است و لذا ثبات آن احکام هم مشکلی نخواهد داشت. این دسته از احکام می‌توانند به شکلی کلی باشند، مانند اصل عدالت، مالکیت، آزادی، و برخی هم شکل خاصی داشته باشند، مانند احکام نماز،

روزه و زکات، هرچند بعضی از فروع آن‌ها به تناسب شرایط قابل تغییر هستند. نتیجه این می‌شود که زندگی تحول‌پذیر انسان و به وجود آمدن نیازها و خواسته‌های جدید دلیل برای این نمی‌شود که نمی‌توان احکام دگرگون‌ناپذیر ارائه داد و جامعیت قرآن اقتضا می‌کند که حالات و شرایط انسان در زمان‌های مختلف را در نظر بگیرد (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۴-۲۸۶).

در این جا سوالی مهم مطرح می‌شود که آیا در قرآن احکام متغیر وجود دارد؟ به عبارت دیگر آیا در قرآن احکام خاصی وجود دارد که وجوب و حرمت آن‌ها محدود به زمان و مکان معین بوده و وقت آن‌ها گذشته باشد؟ این پرسش از دو جهت قابل توجه است: از طرفی با توجه به ادله‌ای که در باب جامعیت و خاتمیت عنوان شده است، اصل در احکام قرآن، دائمی و غیرقابل تغییر بودن است، اما از سوی دیگر در سنت به مواردی برخورد می‌کنیم که پیامبر یا ائمه بر حسب زمان خاص، حکمی موقتی را بیان کردند، ولی توسط امامی بعد از پیامبر و امام دیگر تغییر کرده و به این نکته تصریح نموده‌اند که حکم پیشین که توسط پیامبر و امام قبلی بیان شده، ناظر به شرایط خاص بوده که اکنون عوض شده است (رک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۶۱، ح ۱۱). بی‌گمان در قرآن احکامی وجود دارد که بعد از مدتی بی‌موضوع شده، یعنی زمینه اجرا و انجام آن‌ها منتفی شده و اکنون جایگاهی برای عمل به آن‌ها نیست. مانند احکام مربوط به همسران پیامبر، احکام ازدواج با زنان اسیر شده مشرکین در جنگ، احکام بردگی و مسائلی که در ارتباط با عتق بردگان و ظهار مطرح شده است. برای نمونه آیات زیر را ملاحظه کنید: «خدا شما را به خاطر سوگندهای لغو و بی‌هدفان مجازات نمی‌کند، ولی به سبب شکستن سوگندهایی که به‌طور جدی و با قصد و اراده خورده‌اید، مؤاخذه می‌کند؛ پس کفار [شکستن] این گونه سوگندها، طعام دادن به ده نفر مسکین از غذاهای متوسطی است که به خانواده خود می‌خورانید، یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر، یا آزاد کردن یک برده»

(مائده/۸۹). «و زنان شوهردار [نیز بر شما حرام شده است] به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید. [این] فریضه الهی است که بر شما مقرر گردیده است و غیر از این [زنان نامبرده] برای شما حلال است که [زنان دیگر را] به وسیله اموال خود طلب کنید در صورتی که پاکدامن باشید» (نساء/۲۴). «و کسانی از شما که با زنان خود «ظهار» می‌کنند [یعنی بر پایه فرهنگ جاهلی می‌گویند: تو نسبت به من به منزله مادرم هستی، پس آمیزش با تو بر من حرام ابدی است] زنانشان مادرانشان نیستند، مادرانشان فقط زنانی هستند که آنان را زاده‌اند، و آنان بی‌تردید سخنی ناپسند و دروغ می‌گویند و مسلماً خدا بسیار با گذشت و بسیار آمرزنده است» (مجادله/۲). همچنین احکامی که موضوع آنها متعلق به پیامبر یا منتسبان به پیامبر است: «ای پیامبر! برای حلال کردیم آن همسران را که مهرشان را داده‌ای و کنیزانی که خدا غنیمت به تو داده است و دختر عموها و دختر عمه‌ها و دختر دایی‌ها و دختر خاله‌های را که با تو مهاجرت نموده‌اند و زن مؤمنی که خود را به پیامبر [مجانی و بدون مهر] هبه کند، اگر پیامبر او را به همسری بخواهد؛ این حکم ویژه توست نه مؤمنان. یقیناً ما آنچه را در مورد همسران و کنیزانشان بر آنان لازم و مقرر داشته‌ایم، می‌دانیم؛ [این گشایش در ازدواج] برای آن است که بر تو سختی و حرجی نباشد؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است» (احزاب/۵۰). و یا مسأله عدم جواز ازدواج پیامبر: (غیر از زن‌هایی که گفته شد) از این پس زنان دیگر برای تو حلال نیست، و (نیز) جایز نیست که آنان را به همسرانی دیگر تبدیل کنی؛ گرچه زیبایی آنان تو را خوش آید، مگر کنیزی که مالکش شوی؛ و خدا نگهبان و مراقب همه چیز است» (همان/۵۲).

در تمامی این موارد چون پیامبر رحلت کرده و موضوع آن‌ها منتفی شده، می‌توان گفت این احکام دیگر از احکام ثابت و دائمی و کلی نیست و ناظر به عصر، شرایط و مخاطب خاص

نازل شده است. همچنین در قرآن احکامی وجود دارند که به تحقق شرایط خاصی مشروط شده‌اند که اکنون موضوعیت ندارند؛ مانند اینکه یهود و نصارا به محاکم اسلامی مراجعه کنند و از آن‌ها تقاضای قضاوت و اجرای حکم نمایند: آنان فوق العاده شنوای دروغند [با آنکه می‌دانند دروغ است و] بسیار خورنده مال حرام؛ پس اگر نزد تو آمدند میان آنان [در آنچه تو را داور قرار دادند] داوری کن، یا [اگر نخواستی داوری کنی] از آنان روی برتاب. و اگر روی برتابی هرگز هیچ زیانی به تو نمی‌رسانند. و اگر میانشان داوری کردی به عدالت داوری کن؛ زیرا خدا عدالت پیشگان را دوست دارد. چگونه تو را داور قرار می‌دهند در حالی که تورات که در آن حکم خداست نزد آنان است؟ سپس بعد از آنکه میانشان با حکمی که مطابق حکم تورات است، داوری کردی روی برمی‌تابند، و [این روی برتافتن نشانه این است که] آنان [به تورات هم] ایمان ندارند (مائده / ۴۲-۴۳). و یا در جزیره العرب آداب و رسوم این بود که بر اساس آن‌ها دست به اعمالی می‌زدند و قرآن آن‌ها را نهی کرده است. مانند: حرمت نسیء و عقب و جلو انداختن ماه‌های حرام (توبه / ۳۷) که قرآن با این عادت مبارزه کرده است. و یا ازگوشت حیواناتی که با اِزلام (نوعی قمار) تعیین و ذبح می‌شد (مائده / ۱۰۳) که قرآن این کارها را منع می‌کند و موارد بسیاری که به صورت جمله شرطیه آمده و دائر مدار تحقق شرط آن است و به علت دگرگونی شرایط، موضوع احکام منتفی شده است.

علاوه بر این یک دسته از احکام در قرآن وجود دارد که ناظر به شرایط و حالات مکلفان است و از ابتدا احکام دائر مدار تحقق شرط شده است مانند سوره مائده آیه ۶ که مشخص است احکام متعلق و مشروط به حالت خاصی، چون بیماری، مسافرت، جنابت و مانند آن شده و حکم اصلی یعنی وضو و یا غسل تبدیل به تیمم شده است. گاهی در شکل کلی، حکم به

زمینه‌های خاص اجتماعی وابسته شده مانند آیه ۶۱ سوره انفال، و امثال این‌ها که در هر شرایطی مقصود و منظور نمی باشد.

بنابراین بحث در این است که آیا احکام قرآن با عنایت به اینکه احکام قرآن هستند، می‌توانند به گونه‌ای باشند که هم موضوع آن‌ها محدود و معین به زمان خاص بوده و هم دائرمدار شرایط خاص باشند که به مجرد تغییر یافتن آن‌ها، احکام هم تغییر یابند؟ به نظر ما اگر منظور از متغیرات این باشد که قرآن، احکامی را بیان کرده که از اول وقت و به تعبیری غیرثابت بوده، اثباتش نیازمند استدلال است، اما اینکه بگوئیم که برخی از احکام قرآن تابع موضوعات و شرایط خاص بوده که آن موضوعات دگرگون شده و آن موضوعات در شرایط فعلی نمی-توانند به عنوان حکم قابل اجرا باشند، امر قابل قبولی است. این مطلب با تاریخ‌مندی آیات فقهی قرآن در فضای جدید تفاوت‌هایی دارد، زیرا احکام قرآن دائر مدار موضوع و شرایط خود هستند، اگر موضوع یا شرط یک حکمی در زمان عصر نزول بود به تبع حکمش هم بوده، ولی در این زمان اگر آن موضوع یا شرط وجود نداشته باشد، در نتیجه حکمش هم نباشد، موجب تاریخ‌مندی این آیه و حکم فقهی‌اش به معنای جدید نمی‌شود، بلکه صرفاً بخاطر نبود موضوع و شرایط، الان حکم موجود نیست نه اینکه آن حکم فقط مختص آن زمان بوده است و اکنون کارآیی ندارد. به عبارت دیگر اگر آن موضوع و شرایط در این زمان هم محقق شود، حکم هم محقق خواهد شد. مقصود از دگرگون شدن موضوع این است که حکم در زمان مشخص بوده و در زمان فعلی وجود ندارد. حال اگر در لسان دلیل، موضوع یا علت حکم مشروط و یا به خصوصیت داشتن موضوع، تصریح شده بود، استنباط حکم جدید برای فقیه دشواری ندارد و این در حقیقت تغییر حکم ناشی از تغییر موضوع است و جای اشکال و تردیدی وجود ندارد. اما اگر بر موضوع یا علت حکم تصریح نشده بود، تشخیص و استنباط

حکم جدید دشوار می‌شود. پس فقیه با توجه و ارزیابی مسائل زیر می‌تواند حکم متناسب با موضوعات جدید را استخراج کند. در رابطه با علت وجود احکام متغیر در قرآن زمینه‌ها و عواملی وجود دارد که به برخی از آن‌ها به صورت خلاصه اشاره می‌شود:

- الف- ایجاد روش‌های جدید در راه حل مشکلات انسان؛ مانند بیمه بانکداری، تلقیح و..
- ب- پیشرفت‌های علمی باعث تغییر شرایط و حدود موضوعات می‌شود؛ مانند حکم نماز مسافر با توجه به سفرهای سریع با وسایل نقلیه جدید.
- ج- تغییر در شیوه‌های زندگی و اداره خانه و جامعه.
- د- اختیارات جدید حکومت و توسعه اختیارات؛ مانند امکانات برق، آب، گاز، مخابرات، مواصلات هوایی دریایی و زمینی، هلال احمر و.. که مسئولیت‌ها و حقوق جدید را مطرح می‌کند. مثلاً در گذشته مسأله استفاده از آسمان و حق ترانزیت آن از هواپیما یا گسترش شهرها و جاده‌ها و تملک اراضی مردم یا کشف نفت در املاک خصوصی یا تعیین قوانین ایاب و ذهاب و ده‌ها مسئله دیگر مطرح نبود.
- ه- تراحم اهم و مهم در احکام که در اثر شرایط اجتماعی و ارتباطات و برخورد و مواجهه با جوامع غیردینی به وجود می‌آید. این مسئله از ابتدا بوده، اما نکات جدیدی در سطح ملی و بین المللی مطرح است که نادیده گرفتن‌شان ضرر به اسلام و مسلمین است مانند تراحم حدود و جزایایی که اسلام و قرآن برای افراد مجرم در نظر گرفته است مثل رجم و قتل و... با حقوق بشر (رک: ایازی، ص ۲۹۱-۲۹۴)؛ ضمن اینکه حکم احکام متغیر که مصادیق آن گذشت برپایه اصول و قواعد ثابت در شریعت استنباط می‌شود.

۷. نتیجه‌گیری

در پرسش از مسأله تاریخ‌مندی و زبان قرآن با نظر به آیات فقهی مشخص گردید که به واسطه رابطه علی و معلولی بین احکام فقهی و مصالح و مفاسد دینداران، چنین احکامی نه تنها معنادار و واقع‌نما بوده، بلکه معرفت‌بخش و موجب ایجاد انگیزه در مومنین برای التزام دینی و اخلاقی برای عمل به آن‌ها نیز شده است. ضمن اینکه پیوند وثیق احکام فقهی قرآن با اعتقادات و اصول اخلاقی از یک سو، و واقعیت‌های جامعه مسلمانان از سوی دیگر، موجب تاثیرگذاری فزاینده آن‌ها در قلوب مومنان گردیده است. همچنین تنوع احکام فقهی قرآن در قالب احکام عبادی و غیرعبادی، فردی و اجتماعی و نظایر آن نشان می‌دهد که لازمه جامعیت اسلام آن است که بخش عمده احکام فقهی آن به‌طور کلی برای دینداران در همه شرایط معنادار و التزام آور باشند، مانند احکام عبادی؛ اما از آنجا که قرآن در بستر فرهنگ و فهم عربستان چهارده قرن پیش نازل گردید و مصداق آیه: «و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق را] برای آنان بیان کند (ابراهیم/۴)، لازمه معناداری زبان قرآن امکان فهم آن، در درجه اول، توسط مردم زمان نزول این کتاب الهی است. به عبارت دیگر، اگرچه عمده پیام‌های قرآنی دارای دلالت‌های فراتاریخی هستند، اما در هر حال در بستر فهم عرب زمان نزول بیان شده‌اند و به‌طریقی، به‌ویژه در خصوص آیات فقهی، ناظر به واقعیات اجتماعی و مناسبات جامعه عرب آن زمان بوده‌اند. به همین دلیل، قرآن در بیان احکام فقهی، اعم از احکام عبادی و غیرعبادی و فردی و اجتماعی، هم به واقعیات جامعه عرب آن زمان توجه دارد، و هم نیازهای مردمان اعصار بعدی. ضمن اینکه توجه به مقتضیات فهم مردم زمان نزول موجب بیان برخی احکام متناسب با آن شرایط فکری و فرهنگی شده است که اکنون با گذشت چندین قرن، امکان التزام به آن احکام وجود ندارد؛ در عین حال بخش عمده احکام فقهی قرآن فراتاریخی -

اند یعنی حتی با نظر به نزول آن‌ها در بستر معنایی عرب ۱۴ قرن پیش، دارای دلالت‌های جهانی و فراتاریخی و فرامکانی هستند. پس همه گزاره‌های فقهی قرآن دارای ویژگی معرفت‌بخشی و معناداری بوده و در زندگی دینداران تأثیرات عملی لازم خود را دارند. ضمن اینکه بعد اعتقادی و اخلاقی آن‌ها دال بر ارزش خاص آن‌ها است. اما در عین حال تعداد کمی از آیات فقهی که صرفاً ناظر به شرایط و مناسبات و فهم خاص جامعه عرب ۱۴ پیش بود، به واسطه تغییر آنها اکنون قابل اطلاق نیستند.

منابع

- ایازی، سید محمد علی (۱۳۷۶ الف)، پژوهشی در زبان قوم، نامه مفید، ش ۹.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البیت.
- زیدان، عبدالکریم، المدخل لدارسه الشریعه الاسلامیه، اسکندریه، دار عمر بن خطاب.
- شانه چی، کاظم (۱۳۷۸)، آیات الاحکام، تهران، سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاه‌ها.
- صادقی فدکی، سید جعفر (۱۳۹۱)، بررسی و تحلیل شیوه قرآن کریم در بیان آموزه های فقهی، پژوهش های فقهی، ش ۱.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۴ق)، الفتاوی الواضحه، بی جا، دار البشیر.
- بروجردی، سید حسین (۱۴۱۵ق)، نهایه الأصول، تهران، نشر تفکر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۱)، مجموعه مقالات و پرسش ها و پاسخ ها، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.

مسأله تاریخ‌مندی و زبان قرآن در آیات فقهی؛ قدرت الله قربانی؛ حسن عاصم آبادی / ۱۰۹

- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲)، آیات الاحکام، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فاضل مقداد، (۱۴۲۲ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، منشورات المكتبة المرتضویه لأحیاء آثار الجعفریه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸)، معارف قرآن، مجلدات ۱_۳، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، ختم نبوت، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا.

